

بکارگیری حق تعیین سرنوشت داخلی به عنوان راهکاری موثر در مبارزه با فساد و تحقق حق بر توسعه

همایون حبیبی^۱ - کیوان اقبالی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

چکیده

پدیده فساد یکی از مهمترین موانع بر سر راه تحقق برخی از مصادیق حقوق بشر در جوامع امروزی، بویژه حق بر توسعه محسوب می‌شود. تمرکز قدرت و ثروت عمومی در دست عده‌ای محدود، نبود امکان شایسته بازخواست عمومی از دولتمردان و عدم شفافیت در عملکرد ایشان از مهم‌ترین بسترهای بروز فساد محسوب می‌شود. بنابراین جلوگیری از تمرکز قدرت، امکان بازخواست مؤثر از دولتمردان توسط شهروندان و شفافیت در عملکرد آن‌ها، تأثیر بسیار مثبتی در مبارزه با فساد خواهد داشت. ایجاد شرایط فوق تا حد گسترده‌ای در گرو تأمین مشارکت عمومی شهروندان در امور مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و تحقق عناصر آن، همچون حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه، جامعه مدنی نیرومند و دسترسی آزاد به اطلاعات خواهد بود. مسئله‌ای که با توجه به تلقی مشارکت عمومی به عنوان هدف غایی حق بر تعیین سرنوشت داخلی، یعنی امکان مشارکت هر فرد در فرایند تصمیم‌گیری در مورد امور عمومی جامعه، تحقق این حق را به راهکاری مهم در مسیر مبارزه با فساد و نیز از بین بردن برخی از مهم‌ترین بسترهای بروز آن و به تبع آن، تسهیل در تحقق حقوق بشر شهروندان، بویژه حق بر توسعه تبدیل می‌کند.

واژگان کلیدی: فساد، حق بر توسعه، مشارکت عمومی، حق بر تعیین سرنوشت داخلی

h_habibi@atu.ac.ir
keivan_eghbali@yahoo.com

۱. دانشیار حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات جوامع امروزی، شیوع پدیده فساد* است. فسادی که با هدر دادن و به انحراف کشاندن منابع و امکانات سیاسی و اقتصادی جامعه، مانعی جدی بر سر راه تحقق مصادیق گوناگون حقوق بشر محسوب می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به تبعات منفی فساد بر تحقق حق بر توسعه اشاره کرد. حق مزبور بستری برای تحقق دیگر حقوق بشری محسوب می‌شود و هرگونه اثر منفی بر آن، به‌نوبه خویش بر تحقق دیگر حقوق بشر نیز تبعات منفی بر جای خواهد گذاشت؛ امریکه موجب می‌شود تا از دیدگاه حقوق بشر هم بحث مبارزه با فساد ضرورتی اساسی یابد.

مبارزه مؤثر با فساد مستلزم شناسایی عوامل و ریشه‌های بروز این پدیده خواهد بود. به نظر می‌رسد تمرکز قدرت عمومی در دست گروهی محدود از دولتمردان، همچنین نبود امکان بازخواست مناسب از ایشان توسط شهروندان در ارتباط با چگونگی استفاده از منابع و امکانات عمومی و عدم وجود شفافیت در عملکرد آن‌ها را باید در زمره مهم‌ترین عوامل ایجاد و گسترش فساد در یک جامعه محسوب کنیم. به عبارت بهتر، فساد سیاسی ناشی از تمرکز قدرت، فقدان شفافیت و عدم امکان بازخواست مناسب از دولتمردان، خود زمینه‌ای است برای گرایش به سمت فساد اداری یا همان سوء استفاده از قدرت و ثروت عمومی در جهت کسب منافع شخصی. شاید بتوان یکی از مؤثرترین راهکارهای نبرد با فساد در یک جامعه را کاهش تمرکز قدرت، میسر کردن امکان بازخواست عمومی از دولتمردان و ایجاد شفافیت در عملکرد ایشان تلقی کرد. هنگامی که قدرت تصمیم‌گیری در مورد امور عمومی از دست عده‌ای محدود خارج شده و عموم شهروندان از طریق ابزارهایی همچون حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن در یک سیستم انتخاباتی آزاد، از امکان سهیم شدن در آن برخوردار شوند، از تمرکز قدرت و تبعات منفی سوء استفاده از آن تا حد زیادی جلوگیری خواهد شد و ابزارهایی همچون جامعه مدنی و دسترسی آزاد به اطلاعات امکان مناسبی برای ایجاد شفافیت و بازخواست از دولتمردان به وجود می‌آورد؛ که می‌تواند مانع سوء استفاده از قدرت و ثروت عمومی شود.

فراهم شدن شرایط مزبور خود در گرو افزایش مشارکت عمومی شهروندان، به معنای مشارکت هر فرد در فرایند تصمیم‌گیری در امور عمومی جامعه خویش است. مشارکتی که

* منظور از فساد، سوء استفاده از قدرت دولتی یا عمومی برای تأمین منافع شخصی می‌باشد که معادل انگلیسی آن Corruption است.

تضمین موفقیت در نبرد علیه فساد را در پیوند عمیقی با تحقق حق تعیین سرنوشت در معنای داخلی آن قرار خواهد داد؛ زیرا هدف نهایی حق مزبور نیز عبارت است از تضمین امکان مشارکت عمومی همه افراد در تصمیم‌گیری‌های عمومی مرتبط با مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خویش که نیازمند سازوکارهای پیشتر ذکر شده، یعنی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن آزادانه، جامعه مدنی پویا و دسترسی آزادا به اطلاعات خواهد بود. در واقع، می‌توان گفت که تأثیر حق بر تعیین سرنوشت داخلی بر مبارزه با فساد، به اثرگذاری مثبت عناصر تحقق بخشنده به هدف نهایی حق مزبور، یعنی تقویت مشارکت شهروندان در امور عمومی جامعه، در از بین بردن زمینه‌های فساد مربوط می‌شود؛ موضوعی که به‌نوبه خود با توجه به تأثیر مخرب فساد بر حقوق بشر، اثر مثبتی بر دستیابی به حق بر توسعه و به تبع آن تحقق دیگر مصادیق حقوق بشر بر جای خواهد گذاشت. از این‌رو در این تحقیق سعی می‌شود تا پس از بررسی آثار منفی فساد بر حقوق بشر بویژه حق بر توسعه، همچنین توصیف و تحلیل ارکان اصلی تحقق بُعد داخلی حق بتعیین سرنوشت، چگونگی نقش‌آفرینی مثبت ارکان فوق در خشکانیدن برخی از مهم‌ترین بسترهای فساد همچون تمرکز قدرت، عدم شفافیت در عملکرد دولتمردان و عدم امکان بازخواست شایسته از ایشان از طریق تقویت مشارکت عمومی، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تأثیر منفی فساد بر تحقق حقوق بشر

فساد پدیده‌ای است که اثری مخرب بر دستیابی شهروندان به حقوق بشر بر جای می‌گذارد. در این چارچوب و به‌منظور روشن‌تر شدن بحث، به نظر می‌رسد که پیش از هر سخن دیگری، باید عوامل شکل‌گیری فساد و سپس اثرات منفی آن بر دستیابی شهروندان به حقوق بشر و در نتیجه، ضرورت مبارزه با این پدیده از دیدگاه حقوق بشری بررسی شود.

۱-۱. فساد و عوامل شکل‌گیری آن

بنا به تعریف بانک جهانی، فساد عبارت است از سوء استفاده از قدرت دولتی برای تأمین منافع شخصی (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۶). بدیهی است همیشه این سوء استفاده از قدرت و امکانات دولتی صرفاً برای تأمین منافع شخصی نیست، بلکه ممکن است در راستای تأمین منافع یک حزب و تفکر سیاسی خاص، طبقه خاص، دوستان، فامیل و نظایر آن به کار گرفته شود. فساد به‌طور کلی

در ارتباط با فعالیت‌های دولتی و به دلیل برخورداری برخی مدیران و کارکنان از اختیارات انحصاری مطرح می‌شود. گری بکر^۱، برنده جایزه نوبل در این باره می‌گوید: اگر دولت را برداریم فساد نیز برداشته می‌شود. منظور بکر این است که عمده سهم فساد کشور یا به دولت مربوط است یا در دولت اتفاق می‌افتد. البته واضح است که فساد در بخش خصوصی نیز وجود دارد (جباری، ۱۳۸۶: ۴).

در حقیقت، «فساد نتیجه انحصار اختیارات و تمرکز قدرت دولتی در یک نهاد یا شخص است که در عین حال، آن نهاد یا شخص صاحب قدرت هیچ محدودیتی از پیرامون احساس نکرده و خود را ملزم به پاسخ‌گویی و توجیه اقدامات و تصمیمات خود نزد عموم مردم نمی‌داند. به بیان دیگر، فساد برآیند قدرت بدون مسئولیت است» (سهرابلو، ۱۳۸۶: ۱۲۴). ساخت انحصاری قدرت در دولت امکان مداخله خودسرانه در فعالیت‌های اقتصادی را به متصدیان آن داده و برخورداری از چنین قدرتی به همراه دسترسی به اطلاعاتی که در اختیار عامه مردم قرار ندارد، موجب ایجاد فرصت‌هایی برای برخی مقامات دولتی می‌شود تا بتوانند منافع خود یا دوستان نزدیک خود را به قیمت کاهش منافع عمومی افزایش دهند.

«در مجموع، پدیده فساد را می‌توان برآیند سوء استفاده مقامات رسمی از موقعیت و امکانات شغلی خود و اعمال اقتدار جهت کسب اهداف شخصی قلمداد کرد. اختلاس، ارتشا، غضب اموال عمومی و رشوه‌خواری از جمله شناخته‌شده‌ترین مواردی هستند که در ذیل عنوان فساد اقتصادی جای می‌گیرند» (سهرابلو، ۱۳۸۶: ۱۲۴). به عبارت دیگر، «فساد در ابعاد کلان آن بیشتر از آنکه مقوله‌ای اجتماعی یا اقتصادی باشد، دارای ماهیتی سیاسی است و دلیل آن بنا بر قاعده؛ پشتگرمی آن به قدرتی است که سازوکارهای دموکراتیک نیز قادر به تعدیل و کنترل آن نیستند. مطابق با این استدلال در هر جامعه‌ای که نهادهای نظارتی و دموکراتیک از قبیل احزاب سیاسی، مطبوعات آزاد و سازمان‌های غیردولتی^۲ توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های حکومتی و انتقال علایق و منافع عمومی به نهادهای حکومتی را نداشته باشند، فساد پدیده‌ای رایج است» (سهرابلو، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

علل و انواع فساد هر چه که باشند، بروز فساد یکی از پدیده‌هایی است که اثرات بسیار مخربی بر تحقق حقوق بشر افراد بر جای خواهد گذاشته و در این چارچوب، دستیابی به حق بر توسعه

1. Gary Becker.
2. NGO

برای همگان در یک جامعه، به عنوان بستر تحقق دیگر مصادیق حقوق بشر، در معرض تهدید جدی تری قرار خواهد داشت؛ مسئله‌ای که در گفتار بعدی به تفصیل سعی در بررسی آن خواهد شد.

۱-۲. تأثیر منفی فساد بر دستیابی به مصادیق حقوق بشر، بویژه حق بر توسعه به عنوان عنصر ضروری در دستیابی به سایر مصادیق حقوق بشر

گرچه بسیاری مباحث مرتبط با فساد بر تأثیرات مخرب اقتصادی آن تمرکز دارند، اما نمی‌توان از اثرات منفی این پدیده بر حقوق بشر نیز غافل بود. آثار مخربی که حتی اسناد بین‌المللی مرتبط با مبارزه با فساد نیز بر آن‌ها تأکید دارند (Gebeye, 2012: 17). به عنوان نمونه، فساد گسترده در نهادهای ارائه‌کننده خدمات آموزشی و بهداشتی جامعه، فقرا را از دستیابی به استانداردهای آموزشی و بهداشتی محروم کرده و به کاهش استانداردهای زندگی ایشان در کل منجر خواهد شد (Sepulveda, 2009: 45).

با بروز فساد در یک جامعه، مردم از دسترسی به عدالت محروم می‌شوند و حتی امکان تأمین سطح حداقلی از یک زندگی شایسته را از دست می‌دهند؛ چراکه در چنین محیطی تبعیت واقعی مقامات قضایی و پلیس نه از قانون، بلکه از قانون رشوه است. همچنین در یک جامعه آلوده به فساد، مراکز درمانی به‌خوبی شهروندان را مداوا نخواهند کرد؛ چراکه کادر درمانی، به‌جای تلاش برای درمان همگان، توجه خویش را صرفاً معطوف به آن دسته از بیماران خواهند کرد که بتوانند رشوه یا اصطلاحاً مبلغ زیرمیزی بیشتری بپردازند (Sepulveda, 2009: 23).

چنین وضعیتی به نوبه خود، بر محقق شدن برخی حقوق بنیادین مدنی و سیاسی هم تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، می‌توان به حق برخورداری از دادرسی عادلانه^۱ اشاره کرد. اثر مخرب فساد بر این حق را می‌توان در شکل مجموعه‌ای از ارتکاب یا ترک فعل‌ها، همچون دریافت رشوه، اخاذی، ارباب یا اعمال نفوذ توصیف کرد که توسط یک مقام عمومی در قبال کارکنان دادگاه صورت گرفته و در نهایت، به بروز بی‌عدالتی در تصمیمات دادگاه منجر خواهد شد.^۲

اما به نظر می‌رسد که مهم‌ترین جنبه منفی بروز فساد در ارتباط با دستیابی شهروندان یک جامعه به حقوق بشر، اثر منفی آن بر حق بر توسعه باشد. بند ۱ از اعلامیه حق بر توسعه مورخ

1. Right to Fair Trial.

2. Ibid, P.22.

۱۹۸۶، حق مزبور را چنین تعریف می‌کند: «حق بر توسعه، یک حق مسلم بشری است که به موجب آن هر فرد انسانی و همه مردم از حق مشارکت، سهم شدن و بهره‌مندی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار هستند؛ به نحوی که در آن همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کاملاً تحقق می‌یابند».

صرف نظر از جامعیت مفهوم حق بر توسعه، نکته مهم دیگری که از تعریف فوق استنباط می‌شود، آن است که تحقق حق بر توسعه در گرو محقق شدن مشارکت تک‌تک افراد جامعه در فرایند جامع توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و برخورداری از نتایج آن‌ها است (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۱). فرایندی از توسعه که مقدمه اعلامیه حق بر توسعه آن را چنین توصیف کرده است: «توسعه یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که هدف از آن بهبود دائمی رفاه جمعیت انسانی در کل و تمامی افراد است؛ آن هم بر اساس مشارکت فعال، آزاد و معنادار ایشان در توسعه و توزیع عادلانه منافع حاصل شده از چنین توسعه‌ای» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۱). در حقیقت، این بهبود رفاه کلی جامعه است که به تحقق همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی منجر خواهد شد (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

تأکید بر اهمیت حق بر توسعه در قرن بیست و یکم نیز همچنان حفظ شده است. «بیانیه توسعه هزاره»^۱ و جانشین آن «دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»^۲ را می‌بایست در زمره جدیدترین اسناد مرتبط با پیگیری تحقق حق بر توسعه محسوب کنیم. در واقع، گرچه سند ۲۰۳۰ به منظور پیگیری تحقق توسعه پایدار تدوین شده است اما به سبب ارتباط مفهومی بین توسعه مزبور با حق بر توسعه، دستیابی به اهداف آن گامی در مسیر تحقق حق مذکور نیز تلقی می‌شود. توسعه پایدار را می‌توان بر مبنای تعریف ارائه شده از سوی کمیسیون محیط زیست و توسعه ملل متحد،^۳ به عنوان توسعه‌ای محسوب کرد که نیازهای نسل فعلی را بدون ایجاد اشکال در توانایی نسل‌های آینده در برآوردن احتیاجات خود تأمین خواهد کرد (زاهدی، ۱۳۸۵: ۴۹). در حقیقت، توسعه پایدار به دنبال نوعی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و امکانات زمین و رفاه و توسعه ناشی از آن برای نسل‌های مختلف است. چنین هدفی توسعه فوق را در پیوند مستقیم با حق بر توسعه قرار می‌دهد؛ زیرا بدون وجود عدالت و برابری بین نسل حاضر (عدالت درون‌نسلی) در بهره‌برداری از منابع موجود و رفاه حاصل از توسعه مرتبط با آن، فراهم شدن چنین امکانی برای

1. United Nations Millennium Declaration.
2. The 2030 Agenda for Sustainable Development.
3. Commission on Environment and Development.

نسل‌های آینده نیز تصورناپذیر است (9: Soubbotina, 2000).

گرچه سند ۲۰۳۰ به منظور تحقق توسعه پایدار تدوین شده است؛ اما با نگاهی به اهداف مقرر در سند مزبور ملاحظه می‌شود که این اهداف از جمله به منظور تسریع در دستیابی نسل حاضر به حق بر توسعه خویش تدوین شده‌اند. به دیگر عبارت، تحقق سیاری از اهداف مقرر در سند ۲۰۳۰، همچون مبارزه با فقر، بهبود وضعیت بهداشت، دسترسی همگانی و برابر به آموزش، تضمین رفاه همگانی، تضمین عدالت برای همه و...^۱، گام بلندی در مسیر توسعه پایدار و فراهم شدن دستیابی به حق بر توسعه و رفاه برای همه محسوب می‌شوند.

بروز فساد در یک جامعه، با توسعه نابرابری‌ها بر فقرای آن جامعه، که در تغییر شرایط به نفع خود ناتوانند، آثار مخرب بیشتری بر جای می‌نهد و در نهایت، موجب نقض حق ایشان در دستیابی به توسعه خواهد شد. به همین دلیل، رهیافت حقوق بشری توسعه که هدف نهایی آن، ایجاد پیوند بین حقوق، پاسخ‌گویی، قدرتمندسازی، مشارکت و توجه به گروه‌های نابرخوردار است، به گونه‌ای تدوین یافته که پاسخ‌گوی نابرابری‌های به وجود آمده در فرایند توسعه باشد و تضمین کند که فقرا و افراد نابرخوردار نیز در این فرایند به عنوان شرکای برابر مطرح شوند.^۲

به‌طور کلی فساد با هدر دادن منابع ملی همراه است؛ در حالی که این منابع باید به شیوه‌های درست و در جایگاه اصلی خود مورد بهره‌برداری قرار گیرند تا موجب رشد و شکوفایی کشور و پویایی و اقتدار حکومت گردند. در حقیقت، از آنجا که فساد فرایند صرف منابع مالی را از هدف مفروض خود منحرف می‌سازد این منابع قادر نخواهند بود کمک چندانی به رشد و توسعه اقتصادی کشورها کنند (افضلی، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

برای آنکه تأثیر منفی فساد بر تخصیص فرصت‌ها، امکانات و منابع ناشی از توسعه جامعه بین تمامی اعضای آن و به تبع آن اجرایی شدن حق بر توسعه برای همه مردم را بهتر تبیین کنیم، به نظر می‌رسد ماده ۲ میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به خوبی راهگشا باشد. در واقع، در ماده ۲ هر دو میثاق، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند تمامی تلاش خویش به منظور تأمین و تضمین حقوق مقرر شده در هر دو میثاق بکار بندند؛^۳ حقوقی که، تأمین

1. Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development, General Assembly Resolution A/RES/70/1, P.14.

2. The Impact of Corruption on the Human Rights Based Approach to Development, United Nations Development Programme, Oslo Governance Centre, 2004, P.5.

۳. در بند ۱ از ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی چنین آمده: هر دولت عضو این میثاق متعهد می‌شود که در قبال افراد ساکن قلمرو و تبعه حوزه قانونی خود، حقوق شناخته شده این میثاق را صرف‌نظر از نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و عقیده‌های دیگر و همچنین اصل و منشأ اجتماعی یا ملی، دارائی، نسب و وضعیت‌های دیگر، محترم شمرد و تضمین کند.

واقعی تمامی آن‌ها، هدف غایی حق بر توسعه و مصداق واقعی تحقق حق مزبور است. به عبارت بهتر می‌شود چنین نتیجه‌گیری کرد که تحقق تعهد مقرر در ماده ۲ میثاقین، به نوعی محقق کردن تعهد دولت‌ها به اجرایی کردن حق بر توسعه نیز هست. البته به نظر می‌رسد ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت واضح‌تری می‌تواند تأثیر فساد بر تحقق حق بر توسعه در چارچوب حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نشان دهد. بر مبنای بند ۱ از ماده فوق «هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود به سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی بویژه در طرح‌های اقتصادی و فنی، با استفاده از حداکثر منابع موجود خود به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون‌گذاری اقدام کند». نکته مهم در اینجا آن است که با توجه به محدودیت منابع جامعه، دولت‌ها در مسیر ایفای تعهد مزبور ناگزیر خواهند بود تا با هدف تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردمان خویش، در تخصیص منابع خود نوعی اولویت‌بندی قائل شوند. موضوعی که بدون شک وجود فساد در بین دولتمردان، واقعیت بخشیدن به آن را با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت؛ چراکه در چنین شرایطی منافع دولتمردان فاسد بر منافع و تأمین حقوق بشر افراد جامعه اولویت خواهد داشت (Peters, 2015: 17).

از سوی دیگر، فساد نه تنها به‌عنوان مانعی بزرگ بر سر راه اولویت‌بندی صحیح و عادلانه در تخصیص امکانات و منابع جامعه، بلکه به‌عنوان عاملی مهم در انحراف از مسیر تخصیص یافته برای امکانات مزبور عمل خواهد کرد. از مصادیق چنین وضعیتی می‌توان چنین مواردی را ذکر کرد: اختلاس از بودجه عمومی کشور، سوء استفاده از منابع تخصیص یافته به پروژه‌های عمرانی و زیرساختی حائز اهمیت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه همچون احداث یا نوسازی ساختمان‌های عمومی و دولتی، فرودگاه‌ها، جاده‌ها و...، از طریق تخصیص بخش اندکی از منابع در نظر گرفته شده به پروژه مزبور و برداشت غیرقانونی باقی منابع تخصیص یافته برای منافع شخصی، مثال دیگر دستکاری بودجه دولتی و ارائه ارقام غیرواقعی برای پروژه‌های عمرانی و زیرساختی حائز اهمیت در راه توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه است که از طریق آن مقامات فاسد مازاد بودجه تخصیصی را بین خود و شرکت‌های خصوصی مسئول پروژه تقسیم می‌کنند (Peters, 2015: 18).

به عبارت بهتر، در مورد رابطه میان فساد و توسعه به نظر می‌رسد که رابطه معکوسی بین این دو برقرار است؛ به نحوی که می‌توان گفت فساد هزینه‌های توسعه را افزایش می‌دهد. هر یک از شاخص‌های توسعه انسانی، اجتماعی، اقتصادی، همبستگی کاملاً معناداری با میزان فساد نشان

می‌دهد (سپهسرا، ۱۳۹۳: ۵۱). از جمله آثار منفی فساد بر فرایند توسعه، این موارد را می‌توان برشمرد: کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی؛ کاهش بهره‌وری در سرمایه‌گذاری‌های عمومی؛ کاهش سطح خدمات اجتماعی به‌ویژه برای افراد فقیر و کم‌درآمد؛ افزایش هزینه زندگی؛ افزایش قیمت‌ها و کاهش رقابت سالم در فعالیتهای اقتصادی (سپهسرا، ۱۳۹۳: ۵۲).

به دیگر سخن، بدون تردید در فضایی که به‌سبب وجود فساد در نهادهای عمومی، بخشی از طبقات محروم‌تر جامعه از دسترسی برابر به خدمات مناسب اجتماعی و امکان مشارکت و رقابت سالم و عادلانه در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی جامعه خویش محروم شده‌اند و به علت افزایش هزینه‌ها زندگی سختی را می‌گذرانند، نمی‌توان از تحقق مشارکت در فرایند توسعه و برخورداری از مواهب آن در ارتباط با ایشان و تأمین عمومی رفاه همگانی صحبت کرد؛ زیرا در چنین جامعه‌ای دور رکن اساسی حق بر توسعه یعنی برابری و عدالت، هرگز محقق نشده‌اند؛ چیزی که از دید تدوین‌کنندگان اسناد بین‌المللی مرتبط با تحقق حق بر توسعه نیز به دور نمانده و به‌عنوان مثال در بند ۵ از هدف شانزدهم مقرر در سند ۲۰۳۰، یکی از راهکارهای دستیابی به عدالت همگانی، مبارزه با تمامی اشکال فساد اعلام شده است.^۱ اینجاست که اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی می‌تواند تا حد زیادی بسترهای بروز فساد در اشکال گوناگون آن را از بین ببرد. مسئله‌ای که در قسمت بعدی به تفصیل بحث می‌شود.

۲. حق تعیین سرنوشت داخلی و مبارزه با فساد

امروزه مبارزه با فساد به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تمامی دولت‌ها تبدیل شده است و دولت‌ها به‌منظور نظارت بر پیشگیری، کشف و مبارزه با فساد، راهکارهای مختلفی را در پیش گرفته‌اند که به ترتیب می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها با عنوان پاسخ‌گویی عمودی^۲، پاسخ‌گویی افقی^۳ و نهایتاً پاسخ‌گویی اجتماعی^۴ یاد کرد. پاسخ‌گویی عمودی گونه‌ای از بازخواست از دولتمردان است که توسط دستگاه‌های دولتی ناظر بر فرایند پیشگیری، کشف و مجازات اعمال فساد، همچون دادستانی، نهادهای مبارزه با فساد، آموذمان‌ها، کمیسیون‌های اخلاق و غیره صورت می‌گیرد. در مقابل، آنچه که از آن با عنوان پاسخ‌گویی افقی یاد می‌شود، زمانی محقق می‌شود که

1. Transforming our World: the 2030 Agenda for Sustainable Development, op. cit., P. 25.

2. Horizontal Accountability.

3. Vertical Accountability.

4. Societal Accountability.

شهروندان با استفاده از سیستم حق رأی و خودداری از انتخاب مجدد مقامات فاسد در زمان انتخابات، ایشان را مجازات و به این وسیله از تداوم اعمال مفسدانه توسط آن‌ها جلوگیری کند و همچنین در مقام پیشگیری به منتخبان بعدی خود در مورد عواقب فساد احتمالی شان در آینده هشدار می‌دهند (Zhang, 2016: 3).

پاسخ‌گویی اجتماعی یا تقویت جامعه مدنی و آزادی اطلاعات نیز خود ابزار غیرمستقیم دیگری است که به‌خوبی می‌تواند بازخواست و حسابرسی از مقامات عمومی را تسهیل کند. به عبارت بهتر، با وجود جامعه مدنی پویا و همچنین جریان آزاد اطلاعات، همواره این امکان وجود خواهد داشت تا نه تنها شهروندان در زمان تصمیم‌گیرهای انتخاباتی خویش (نظارت افقی)، دست به انتخاب آگاهانه افراد صالح بزنند؛ بلکه این امکان نیز به وجود خواهد آمد تا موارد کشف شده از فساد عمومی شده، اطلاعات پنهان عیان شده و تقاضای عمومی برای دسترسی به اطلاعات افزایش یابد. در واقع، جریان آزاد اطلاعات و رسانه‌های آزاد، همچنین جامعه مدنی پویا به‌عنوان دیده‌بان جامعه، می‌توانند با کشف موارد فساد و افزایش در آگاهی شهروندان از نقش مؤثری در کشف فساد و همچنین کاهش در میزان شیوع آن برخوردار باشند (Nightingale, 2015).

نکته مهم آنکه نظارت افقی و همچنین نظارت اجتماعی تنها زمانی به‌صورت واقعی تحقق خواهند یافت که امکان مشارکت عمومی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های جامعه برای شهروندان جامعه مزبور میسر باشد. مسئله‌ای که به‌نوبه خود پیوند دهنده حق تعیین سرنوشت داخلی به بحث مبارزه فساد تلقی می‌شود؛ چراکه بی‌تردید مهم‌ترین عنصر مفهومی حق تعیین سرنوشت داخلی چیزی نیست جز فراهم آمدن امکان مشارکت عمومی آزادانه برای همه شهروندان یک جامعه در ارتباط با فرایند تصمیم‌گیری در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش. موضوعی که خود پیش شرط تحقق امکان بازخواست عمومی برای شهروندان محسوب می‌شود. بر این مبنا پیش از هر چیز به نظر می‌رسد که آشنایی با مفهوم حق بر تعیین سرنوشت داخلی و عناصر تشکیل دهنده آن ضروری باشد تا پس از آن بتوان به‌صورت بهتری چگونگی اثرگذاری حق تعیین سرنوشت داخلی بر مبارزه با فساد را آشکار کرد.

۲-۱. مفهوم حق بر تعیین سرنوشت داخلی

ماده ۱ مشترک میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،

تعریفی نسبتاً جامع از حق بر تعیین سرنوشت ارائه می‌کند: «همه مردم از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و بر این اساس می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کرده و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را دنبال کنند».

بر مبنای تعریف مزبور، حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی بشری به شمار می‌رود که بر اساس آن، همه مردم صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و ... می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اداره کنند (Archibugi, 2003: 489). به عبارت بهتر، می‌توان گفت که حق تعیین سرنوشت به معنای آزادی عمل در تعیین مقدرات و کم‌و کیف زندگی بوده و مردم نیز دلالت به انسان‌ها غالباً با هویت گروهی مانند ملت، مردمان تحت سلطه استعمار یا رژیم‌های نژادپرست و اقلیت‌های قومی و مذهبی دارد (امیدی، ۱۳۸۷: ۲)

اهمیت حق تعیین سرنوشت تا به امروز نیز جایگاه خود را حفظ کرده و به چنان جایگاه رفیعی ارتقا یافته که دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان نمونه در قضیه تیمور شرقی اعلام می‌کند که رعایت کردن و احترام گذاشتن به حق تعیین سرنوشت یک تعهد عام‌الشمول است و این حق یکی از اصول ضروری و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است (Raic, 2002: 245).

نکته جالب توجه آنکه با بررسی مفهومی حق تعیین سرنوشت، مشخص می‌شود که بر مبنای تعریف ارائه شده در ماده ۱ مشترک بین میثاقین، حق مزبور از دو جنبه بیرونی و درونی برخوردار می‌باشد. جنبه بیرونی که مشتمل بر حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه درونی که مشتمل بر حق مردم برای شرکت در انتخابات، حق تعیین سرنوشت اقتصادی، حق ملی کردن و ... می‌باشد (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

بر این مبنای در نخستین دهه‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، این بعد خارجی حق مزبور بوده که بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به همین سبب نیز اکثریت قطعنامه‌ها و اسناد بین‌المللی تدوین شده در این دوره، تجلی‌کننده تعیین سرنوشت در مفهوم رفع سلطه استعماری، اشغالگرانه یا نژادپرستانه از یک مردم هستند (Van Der Vyver, 2000: 11-13).

بررسی رویه عملی سازمان ملل متحد در خصوص اجرای اصل تعیین سرنوشت، نشان‌دهنده آن است که تا دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، اصل فوق اساساً در ارتباط با وضعیت‌های استعماری، تبعیض نژادی و سرزمین‌های تحت اشغال و انقیاد مورد توجه بوده و در عمل نیز

سازمان ملل عمدتاً در این گونه موارد خود را موظف به مداخله یافته است (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳).
با این وجود، از اواسط دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با استقلال یافتن اکثریت سرزمین‌های
تحت استعمار، بعد داخلی حق تعیین سرنوشت در مورد مردم تحت سلطه رژیم‌های استبدادی در
کشورهای مستقل نیز مورد توجه بیشتری قرار گرفت (Cassese, 1995: 341).

به عبارت بهتر، تعریف ارائه شده از حق تعیین سرنوشت در این اسناد، بویژه در دو میثاق
حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیش از آنکه تعریفی از حق تعیین
سرنوشت خارجی باشد، تعریفی کلی و عام است و حق فوق را برای همه ملت‌ها، از جمله
ملت‌های غیرمستعمره و دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی نیز در نظر می‌گیرد. علاوه بر آن،
اغلب اسناد و قطعنامه‌های مزبور از به مخاطره افکندن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورهای
حاکمه موجود ممانعت می‌ورزند (Van Der Vyver, 2000: 11-12).

در واقع، حتی در روزهای اوج دوران استعمارزدایی نیز علی‌رغم تلاش برخی دولت‌ها در
محدودسازی اعمال حق فوق به بعد خارجی آن، بسیاری از صاحب‌نظران این عرصه، از جمله
قاضی آرچاگا^۱ رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری، حق تعیین سرنوشت را علی‌رغم تکامل
اولیه آن در چارچوب استعمارزدایی، محدود به ابعاد خارجی آن ندانسته‌اند. به دیگر سخن، اصل
تعیین سرنوشت را می‌بایست اصلی عام و دارای اطلاق محسوب کرد که همه ملت‌ها را در بر
گرفته و می‌تواند به‌عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها نیز عمل
کند (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۸۵).

اهمیت یافتن بعد داخلی حق تعیین سرنوشت زمانی دوچندان می‌شود که حتی به هنگام
صحبت از حق تعیین سرنوشت در چارچوب حقوق اقلیت‌ها، این حق جنبه داخلی خواهد داشت؛
چراکه جامعه بین‌المللی قویاً با تلقی حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌ها به‌عنوان حقی به‌منظور
جدایی طلبی مخالفت کرده و آن را منحصر به رعایت حقوق افراد و گروه‌ها (شامل اقلیت‌ها) از
جانب دولت‌ها دانسته است. به عبارت دیگر، از دیدگاه جامعه بین‌المللی، مرزهای دولت‌ها یک
واقعیت غیر قابل انکار و تغییر است و حق تعیین سرنوشت تنها با احترام به تمامیت ارضی و برای
تعیین حاکمان یک کشور مصداق دارد (Cassese, 1995: 346).

به‌صورت خلاصه حق تعیین سرنوشت در بعد داخلی را به‌نوعی می‌توان لازم‌ه اعمال سایر
حقوق و آزادی‌های اساسی فردی محسوب نمود. تحقق این حق به معنای آن است که مردم در

1. Eduardo Jiménez de Aréchaga.

یک کشور مستقل حاکمه، آزادانه قانون‌گذاران و رهبران سیاسی‌شان را فارغ از هرگونه دخالت و نفوذ مقامات داخلی انتخاب کنند. حق تعیین سرنوشت پیش شرط اساسی اعمال دیگر حقوق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و در عین حال بهترین تجلی حقوق مقرر در این میثاق‌ها در کلیت آن‌ها است (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۲۷). حق تعیین سرنوشت داخلی، همه دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا شرایط را به گونه‌ای فراهم کنند که شهروندان‌شان در فرایند دموکراتیک اداره امور دولت‌هایشان مشارکت آزاد، منصفانه، برابر، علنی و آشکار داشته باشند (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۵).

۲-۲. عناصر تشکیل دهنده حق بر تعیین سرنوشت داخلی

در بخش نخست به جایگاه مهم بعد داخلی حق تعیین سرنوشت در چارچوب کلی حق مزبور اشاره شد؛ اما باید توجه داشت که اجرایی شدن حق تعیین سرنوشت داخلی برای مردم یا همان ایجاد امکان برای همه افراد در پیگیری و مشارکت در امور جامعه خویش در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در چارچوب کشور متبوع‌شان، خود نیازمند ابزارها و سازوکارهایی است (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۵).

بر این مبنا و در این قسمت سعی می‌شود تا در مرحله نخست با بررسی مفهومی، تصویر کامل‌تری از مفهوم بعد داخلی حق تعیین سرنوشت ارائه شود تا با استناد به تصویر به‌دست آمده، بتوان برخی از مهم‌ترین ارکان و سازوکارهای تحقق آن را نیز استخراج و شناسایی کرد. در یک تعریف کلی، حق تعیین سرنوشت داخلی را می‌بایست حق مردم یک جامعه به برخورداری از نوعی ساختار حکومتی دموکراتیک یا همان قاعده‌مندشدن روابط میان حکومتگران و حکومت‌شوندگان تلقی کنیم که امکان مشارکت گسترده آن‌ها را در شئون مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه فراهم می‌کند (Naunda, 2001: 307-308). در واقع، حق بر تعیین سرنوشت، فقط به معنای کسب استقلال یا براندازی یک حکومت نژادپرست نیست؛ بلکه به معنای مشارکت در تعیین نظام سیاسی و اقتصادی و همچنین حفظ هویت نیز است.

نکته مهم در ارتباط با حق تعیین سرنوشت داخلی آن است که در تعریف حق فوق، مفهوم مشارکت عمومی نقش کلیدی ایفا می‌کند؛ چراکه تنها با فراهم کردن امکان مشارکت عمومی خواهد بود که شهروندان یک جامعه از توانایی تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه برخوردار خواهند شد. بر این مبنا به نظر می‌رسد که با توجه به نقش کلیدی مشارکت در تحقق

بعد داخلی حق تعیین سرنوشت، ابزارهای تحقق حق مزبور را باید به نوعی همان ابزارهای محقق‌کننده مشارکت عمومی شهروندان در تصمیم‌گیرهای مهم جامعه در رابطه با مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محسوب کرد.

در این چارچوب، همانگونه که در گزارش گزارشگر موضوعی ملل متحد در رابطه با ارتقا، حمایت و اجرای مشارکت در امور عمومی جوامع اعلام شده؛ یکی از مهم‌ترین ارکان مشارکت، برخورداری از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای شهروندان جامعه یا همان سیستم نمایندگی است. به عبارت بهتر، هنگامی می‌توان سخن از امکان مشارکت واقعی مردم یک جامعه در تعیین سرنوشت خویش به میان آورد که مردم جامعه مزبور در مرحله نخست از نوعی سیستم نمایندگی که به ایشان از یک سو حق مشارکت در انتخاب تصمیم‌گیرندگان جامعه و از سوی دیگر، حق راهیابی به جمع تصمیم‌گیرندگان مزبور را اعطا می‌کند، برخوردار باشند. در حقیقت، از دید گزارشگر موضوعی، همانگونه که در ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده، حق شهروندان در انتخاب کردن و انتخاب شدن رکن اساسی مشارکت عمومی است.^۱

وجود این سیستم نمایندگی، به معنای امکان برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که مشتمل بر تمامی اقدامات ضروری به منظور امکان طرح میل و اراده شهروندان و مشارکت ایشان در فرایند تصمیم‌گیرها باشد. به عبارت بهتر، به موجب ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هر شهروند از حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن در جریان انتخابات دوره‌ای برخوردار است. در همین راستا و از دید کمیته حقوق بشر ملل متحد نیز برای محقق شدن حق فوق، دولت‌های عضو میثاق موظف‌اند تا بر اساس ماده ۲۵، به تعهدات خویش برای تضمین حق شهروندان برای شرکت در یک انتخابات مؤثر، برابر و غیرتبعیض‌آمیز در کنار تضمین آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و آزادی اجتماعات عمل کنند. مواردی که هر یک به منظور تضمین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن شهروندان حیاتی و نیازمند محافظت هستند.^۲

در کنار حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن، رکن دیگر تحقق اعمال حق تعیین سرنوشت داخلی در یک جامعه را می‌توان وجود یک جامعه مدنی پویا محسوب کرد. مفهوم جامعه مدنی مفهومی است گنگ و بر این مبنا در جوامع مختلف، معانی مختلفی بر آن بار می‌شود. به قول یکی

1. Promotion, Protection and Implementation of the Right to Participate in Public Affairs in the Context of the Existing Human rights Law: Best Practices, Experiences, Challenges and Ways to Overcome Them, Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Human Rights Council, 2015, P.3.

2. Ibid, P.4.

از نویسندگان، هنگامی که در ادبیات سیاسی از عبارت جامعه مدنی استفاده می‌شود چندان مشخص نیست که منظور واقعی نویسنده چه چیزی است. معنی ادبی جامعه مدنی در طول زمان و در جوامع مختلف دچار تغییرات عمیقی شده و در نتیجه در حال حاضر دارای ابهام زیادی است (Lehmbruch, 2001: 230).

با این وجود و علی‌رغم تمامی ابهام‌ها، جامعه مدنی در معنای کلی پذیرفته شده در علوم سیاسی را می‌توان نوعی تعامل بین دولت و شهروندان محسوب کرد. به دیگر عبارت، جامعه مدنی آن بخش از قلمرو زندگی اجتماعی است که علی‌رغم قاعده‌مند شدن تحت عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قوانین، همچنان دارای جلوه باز و مشارکت‌جویانه است. جامعه مدنی مجموعه‌ای متشکل از شهروندانی است که به صورت جمعی درخواست‌های خود را به دولت عرضه کرده یا در فضای عمومی جامعه عقاید یا مطلوبیت‌های خویش را مطرح کنند یا با بازخواست کردن از دولت از وی تقاضای پاسخ‌گویی دارند. چنین جامعه‌ای متشکل از طیف گسترده‌ای از سازمان‌های مردم‌نهاد شکل گرفته حول محور مسائل عمومی جامعه است. سازمان‌های مردم‌نهادی که می‌توانند با محوریت عدالت‌طلبی، مسائل مذهبی یا حتی مسائل آموزشی تشکیل شده و از برخی با عنوان سازمان‌های غیردولتی یا همان NGO یاد می‌شود (Diamond, 1999: 221-222).

بدون وجود یک جامعه مدنی پویا هم اساساً نمی‌توان به تحقق مشارکت واقعی مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امید چندانی داشت؛ مشارکتی که خود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق حق تعیین سرنوشت داخلی شهروندان یک جامعه محسوب می‌شود. به دیگر سخن، چنین مشارکتی زمانی محقق می‌شود که تمامی راه‌های خودکامگی یک دولت مسدود شوند. هدفی که برای نیل به آن، تحقق چند شرط لازم است. در مرحله نخست، تعهد نخبگان جامعه به فراهم کردن مشارکت مردمی ضرورت خواهد داشت؛ چراکه بدون تردید مشارکت مردمی هرگز بدون اعتقاد داشتن سیاست‌مداران و زمامداران جامعه به آن تحقق پیدا نخواهد کرد. به عبارت بهتر، در صورت بی‌اعتقادی نخبگان فوق به لزوم مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری‌های جامعه، این افراد نه تنها در مسیر تحقق مشارکت عمومی شهروندان حرکت نخواهند کرد، بلکه با هدف حفظ و افزایش قدرت و برتری خویش در جامعه، در مسیر مسدود کردن هر چه بیشتر راه‌های مشارکت شهروندان حرکت می‌کنند

(Bunbongkarn, 2004: 140). در اینجاست که جامعه مدنی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ چراکه می‌تواند با رصد کردن و ارزیابی عملکرد دولت، اعمال قدرت توسط آن را ضابطه‌مند و دولتمردان را ملزم به پاسخ‌گویی کند (Bunbongkarn, 2004: 141).

در همین راستا، جامعه مدنی نقش مهمی نیز در متعهد کردن نخبگان و شهروندان عادی جامعه به لزوم وجود مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌ها، آن هم از طریق ترویج عقاید و اصول مرتبط با آن ایفا می‌کند؛ زیرا نهادهای عضو جامعه مدنی، حمایت از حقوق و آزادی‌های مدنی، همچنین اصلاحات سیاسی را بر عهده دارند (Bunbongkarn, 2004: 140). بر این مبنا، می‌توان گفت که نقش مهم نهادهای جامعه مدنی، تقویت مشارکت عمومی از طریق تشویق شهروندان به مشارکت سیاسی در فرایند تصمیم‌گیری‌های جامعه است. به عبارت بهتر، در بسیاری جوامع بی‌تفاوتی و بی‌علاقه‌گی سیاسی در سطح بالایی است که به‌نوبه خود مانعی مهم بر سر راه تحقق مشارکت شهروندان به شمار می‌آید. در این چارچوب، جامعه مدنی می‌تواند در کنار احزاب نقشی مکمل را در تشویق شهروندان به مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری‌ها بویژه از طریق شرکت در انتخابات ایفا کند؛ موضوعی که خود در نهایت منجر به افزایش مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های جامعه خواهد شد (Bunbongkarn, 2004: 140).

التهایه باید به این نکته نیز اذعان کنیم که جامعه مدنی ابزار بسیار مفیدی برای شهروندان عادی به‌منظور مطرح کردن و رساندن خواسته‌های خویش به گوش دولتمردان جامعه محسوب می‌شود. شهروندانی که در بسیاری موارد فاقد پشتیبانی گروه‌های قدرت سازمان‌یافته بوده و کمتر از امکان طرح خواسته‌های خود در فرایند تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه برخوردار هستند. در چنین وضعیتی، جامعه مدنی این توانایی را برای افراد مزبور فراهم خواهد کرد که به میزان مؤثرتری از امکان طرح خواسته و دفاع از منافع خویش به هنگام اتخاذ تصمیمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برخوردار باشند (Bunbongkarn, 2004: 141).

در کنار برخورداری از حق بر انتخاب شدن و انتخاب کردن و وجود یک جامعه مدنی پویا، باید به حق دسترسی آزادانه به اطلاعات هم به‌عنوان یکی دیگر از ارکان ضروری به‌منظور تحقق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های جامعه و به تبع آن حق تعیین سرنوشت داخلی اشاره کرد. در حقیقت، واقعیت بخشیدن به مشارکت عمومی تا حد زیادی وابسته به شفافیت و امکان دسترسی مقتضی به اطلاعات است. اطلاعاتی که می‌بایست رایگان، مرتبط، به‌روز و فهم‌پذیر

باشند و در دسترس افراد و گروه‌های شهروندان به منظور اتخاذ هرگونه انتخاب آگاهانه قرار گرفته باشد!

به عبارت بهتر، آزادی دسترسی به اطلاعات نیز پیش شرط اساسی دیگری برای ایجاد یک فرایند مشارکت عمومی آگاهانه توسط شهروندان است (Krabbe Boserup, 2005: 2). در حقیقت، فقدان دسترسی آزاد به اطلاعات مانعی بزرگ بر سر راه مشارکت آگاهانه افراد در فرایند تصمیم‌گیری‌های جامعه است؛ چراکه در صورت نبود دسترسی به اطلاعات، شهروندان حتی در صورت شرکت در فرایند تصمیم‌گیری‌ها، هیچ‌گونه شناخت درستی از مسئله مورد بحث نداشته و نخواهند توانست تصمیم متناسب و آگاهانه‌ای در رابطه با آن مسئله اتخاذ کنند (Kumar Singh, 2014: 87). به عبارت بهتر، دسترسی آزادانه به اطلاعات، به مردم این اجازه را خواهد داد تا اعمال و تصمیم‌گیری‌های دولت را رصد کرده و اطلاعات مزبور را مبنای اتخاذ تصمیم خویش در مسایل عمومی قرار دهند (Neuman, 2002: 16).

بر اساس آنچه که اشاره شد به نظر می‌رسد حق بر انتخاب شدن و انتخاب کردن، وجود یک جامعه مدنی پویا، همچنین دسترسی آزادانه به اطلاعات باید از جمله اساسی‌ترین و ضروری‌ترین عناصر برای تحقق حق بر تعیین سرنوشت داخلی محسوب شود؛ چراکه اساساً فراهم شدن امکان مشارکت عمومی به وجود همگی این عناصر در کنار یکدیگر بستگی دارد و بدون وجود امکان مشارکت عمومی، هرگز نمی‌توان اجرایی شدن بعد داخلی حق تعیین سرنوشت، به معنای مشارکت گسترده شهروندان در شئون مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش را انتظار داشت.

۳-۲. حق تعیین سرنوشت داخلی به عنوان ابزاری مؤثر برای مبارزه با فساد

با توجه به آنچه که اشاره شد، می‌توان گفت که تحقق ابزارهای حق تعیین سرنوشت داخلی برای مردمان یک جامعه می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر در مبارزه با فساد تلقی شود. به عبارت بهتر، همانطور که گفته شد بروز فساد تا حد زیادی مرهون تمرکز قدرت و ثروت عمومی در دست عده‌ای و فقدان پاسخ‌گویی شایسته دولتمردان و مسئولین به شهروندان جامعه خود است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که به هر میزان از تمرکز قدرت کاسته و امکان بازخواست مسئولین توسط شهروندان بیشتر فراهم گردد، از میزان شیوع و گسترش فساد نیز کاسته خواهد شد.

1. Promotion, Protection and Implementation of the Right, Op.Cit at 11.

از سوی دیگر، وجود شفافیت در یک جامعه را هم می‌بایست به‌عنوان رکن ضروری دیگری در مسیر مبارزه با فساد محسوب کرد. چنین شفافیتی در یک ساختار سیاسی، زمانی به وجود خواهد آمد که شهروندان به دیدگاه روشنی در رابطه با آنچه دست یابند که دولت‌شان انجام داده، مانند چگونگی صرف مالیات‌های اخذ شده توسط وی. در واقع با وجود شفافیت، تصمیمات گرفته شده توسط دولت در معرض دید عموم قرار می‌گیرند و اجرای تصمیمات برای تمامی افراد تحت تأثیر آن، قابل دسترسی و فهم می‌شود.^۱

وجود چنین شفافیتی، خود عامل دیگری است که به‌سبب داشتن جنبه بازدارندگی، موجب می‌شود یا اساساً دولتمردان از ورود به ورطه فساد خودداری کنند یا در صورت آلوده شدن ایشان به فساد، با آشکار کردن فساد مزبور، از گسترش و ریشه دوانیدن آن جلوگیری شود.

نکته مهم آنکه، کاستن از تمرکز قدرت، افزایش امکان بازخواست از دولتمردان و شفافیت بیشتر عملکرد ایشان تا حد زیادی منوط به تحقق مشارکت عمومی است. مطالعه گزارش‌های ارائه شده از وضعیت دموکراسی یا همان مشارکت عمومی در کشورهای مختلف به‌خوبی نشانگر رابطه‌ای معنادار بین سطح مشارکت عمومی و میزان شیوع فساد است.^۲ به‌عنوان نمونه بر اساس گزارش ارائه شده در واحد اطلاعات اکونومیست در سال ۲۰۱۶، کشورهای نروژ با رتبه ۱، سوئد با رتبه ۳، دانمارک با رتبه ۵ و فنلاند با رتبه ۹ با داشتن بالاترین میزان عناصر مشارکت عمومی، در فهرست دموکراتیک‌ترین دولت‌های جهان و دولت‌های کره شمالی با رتبه ۱۶۷، سوریه با رتبه ۱۶۶، چاد با رتبه ۱۶۵، آفریقای مرکزی با رتبه ۱۶۴ در زمره غیردموکراتیک‌ترین دولت‌های جهان قرار گرفته‌اند.^۳

نکته جالب آنکه بنا بر گزارش سال ۲۰۱۶ سازمان شفافیت بین‌المللی، کشورهای دانمارک با رتبه ۱، فنلاند با رتبه ۳، سوئد با رتبه ۴، نروژ با رتبه ۶ در صدر پاک‌ترین کشورها از نظر میزان اشاعه فساد نیز قرار گرفته و در مقابل کشورهایی همچون کره شمالی با رتبه ۱۷۴، سوریه با رتبه

1. Governance, Corruption, and Conflict, A Study Guide Series on Peace and Conflict for Independent Learners and Classroom Instructors, United States Institute of Peace, Washington, D.C, 2010, P.12

۲. البته نتیجه‌گیری مزبور به معنای نفی وجود استثنائاتی همچون دولتهایی غیردموکراتیک همچون عربستان سعودی (با رتبه ۶۲) که به دلیل خصوصیات فرهنگی خاص جوامع خود یا عملکرد قدرتمند ابزارهای نظارت عمودی‌شان دارای میزان فساد نسبتاً اندکی هستند، همچنین دولتهایی نسبتاً دموکراتیک با میزان فساد قابل توجه همچون اندونزی (با رتبه ۹۰) نیست که مشکلات ویژه خود را دارند..

3. Democracy Index 2016 at: <http://www.eiu.com/topic/democracy-index>, Last Visited: 2017/05/16

۱۷۳، چاد با رتبه ۱۵۹، آفریقای مرکزی با رتبه ۱۵۹ در بین فاسدترین کشورها قرار داشته‌اند.^۱ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد تحقق ارکان اصلی مشارکت عمومی به‌عنوان هدف غایی حق تعیین سرنوشت داخلی، یعنی وجود یک سیستم نمایندگی مبتنی بر انتخابات آزاد، ایجاد یک جامعه مدنی پویا و همچنین فراهم کردن دسترسی آزادانه شهروندان به اطلاعات، می‌تواند نقش مهمی در کاستن از تمرکز قدرت و پاسخ‌گو کردن دولتمردان در برابر افکار عمومی جامعه از یک سو و همچنین ایجاد شفافیت در چگونگی عملکرد چنین دولتمردانی از سوی دیگر ایفا کند و در نتیجه، گامی مهم در تسریع روند مبارزه با فساد محسوب می‌شود؛ نقشی که در ادامه به‌صورت تفصیلی به آن اشاره می‌شود.

۱-۳-۲. سیستم نمایندگی: همانگونه که در بخش نخست اشاره شد، یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق تعیین سرنوشت داخلی وجود یک سیستم نمایندگی استوار و بر پایه جابه‌جایی قدرت بر مبنای انتخابات آزاد و عادلانه است. به نظر می‌رسد که وجود یک سیستم نمایندگی استوار و کارآمد، گام مهمی در جلوگیری از بروز فساد در یک دولت نیز محسوب می‌شود. به عبارت بهتر، در حالی که دموکراسی‌ها مشروعیت و حمایت مردمی خویش را از طریق انتخابات و حکومت قانون به دست می‌آورند، دولت‌های استبدادی و غیردموکراتیک ناچار به تکیه بر حمایت گروه کوچکی از نخبگان سیاسی و اجتماعی، نظامی و دیوان سالار هستند؛ مسئله‌ای که در عمل با تمرکز یافتن قدرت سیاسی و اقتصادی در دست این افراد، بستر همواری برای بروز فساد در دست ایشان فراهم می‌کند.

در حقیقت، نه‌تنها انتخابات آزاد و عادلانه ابزار بسیار مهمی در تحقق مشارکت عمومی در امر حکومتداری مردمسالار و مشروعیت دهنده به یک دولت انتخاب شده توسط مردم محسوب می‌شود؛ بلکه وجود سازوکار برگزاری مرتب چنین انتخاباتی، همچنین تأثیر عمیقی بر پاسخ‌گو کردن رهبران سیاسی جامعه بر جای خواهد گذاشت؛ چراکه در صورت سوء استفاده از قدرت، همواره امکان برکناری ایشان با رأی آزاد شهروندان در دور بعدی انتخابات وجود دارد. به عبارت بهتر، شهروندان از طریق انتخابات آزاد قادر خواهند بود کسانی را مصدر امور قرار دهند که معتقد به مبارزه با فساد هستند، نه کسانی که خود فاسد بوده یا اعتقاد چندانی به مبارزه با آن ندارند.^۲

1. Corruption Perceptions Index 2016 at: https://www.transparency.org/news/feature/corruption_perceptions_index_2016.
Last Visited: 2017/05/17

2. Governance, Corruption, and Conflict, Op.Cit, P.12

3. Ibid.

گذشته از آن، وجود یک سیستم انتخابات آزاد خود می‌تواند به‌عنوان ابزاری در جهت عدم گرایش دولتمردان به سوی فساد عمل کند؛ چراکه حاکمان اگر مجبور باشند با انتقادهای مردم روبه‌رو شده و به دنبال جلب حمایت آن‌ها در انتخابات باشند، برای گوش دادن به آنچه مردم می‌خواهند و حفظ پاک‌دستی، انگیزه قوی‌تری خواهند داشت. به عبارت بهتر، واکنش دولت‌ها به مشکلات حاد مردم، همچون ضرورت مبارزه با فساد، اغلب بستگی به فشاری دارد که به دولت وارد می‌شود و این مسئله در جایی که حقوق سیاسی با اهمیتی همانند امکان رأی‌گیری آزاد وجود داشته باشد، از امکان نتیجه دادن بهتری برخوردار است (سن، ۱۳۹۴: ۱۳۷۶).

۲-۳-۲. جامعه مدنی: جامعه مدنی نیز می‌تواند در پیشگیری از فساد و مبارزه با آن نقش بسیار اهمیتی را ایفا کند. همان‌گونه که اشاره شد جامعه مدنی دربرگیرنده انجمن‌ها، گروه‌ها و نهادهایی است که با استقلال از مقامات عمومی شکل گرفته و توان سازمان‌دهی لازم به‌منظور دست زدن به کنش جمعی در راستای پیگیری خواسته‌های خود را داشته و پویایی آن‌ها در چارچوب قانون و در سایه حکومت و نه در راستای سرنگون کردن آن است. در صورتی که این تشکل‌ها و انجمن‌ها و گروه‌های موجود در عرصه جامعه مدنی دارای توان، آگاهی و سازمان‌دهی مناسبی باشند، فرآیند توسعه‌یافتگی در آن کشور با کمترین ناهنجاری و فساد و با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود (حیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۶).

جامعه مدنی می‌تواند به دفاع از حقوق بشر و نظارت دولت بر مبارزه با فساد و بی‌کفایتی در مدیریت کمک شایانی کند. در واقع، مشارکت قدرتمند جامعه مدنی به‌منظور تحقق حکومت مداری اثر بخش، نقش حیاتی در مبارزه با فساد خواهد داشت. نهادهای تشکیل‌دهنده جامعه فوق می‌توانند فعالان سیاسی مهمی را وارد صحنه کرده، مناسب بودن سرمایه‌گذاری‌های عمومی را تضمین کرده یا سبب اتخاذ تصمیماتی شوند که به نیازهای مردم به بهترین وجه می‌پردازند. این نهادها همچنین می‌توانند در نقش دیده‌بان توسعه و اجرای سیاست‌های دولت عمل کنند (ساکس، ۱۳۸۴: ۳۷).

بر این مبنای جامعه مدنی می‌تواند با ایفای نقش دیده‌بان عملکرد دولت، نه تنها مفاسد موجود در ساختار دولت را ردیابی کرده و با علنی کردن آن‌ها، از دولت درخواست مبارزه و ریشه‌کنی آن‌ها را بکند؛ بلکه خود در مقام یک مشاور و ناظر و به‌عنوان انعکاس‌دهنده نظرات جامعه، در طراحی استراتژی‌های مبارزه با فساد به دولت راهنمایی و مساعدت ارائه کند.

۳-۲. دسترسی آزاد به اطلاعات: همان گونه که اشاره شد، دسترسی آزادانه به اطلاعات هم یکی دیگر از ارکان ضروری و لازم به منظور دستیابی به حق تعیین سرنوشت داخلی محسوب می‌شود؛ زیرا صرفاً در یک محیط شفاف و برخوردار از امکان دسترسی آزاد به اطلاعات است که مردم می‌توانند با درک کامل از اوضاع جامعه خویش، به صورت آزادانه در خصوص نحوه رفتار خویش تصمیم‌گیری کنند. از این نظر، شفافیت ابزاری مهم برای آزادی محسوب می‌شود. یک حکمرانی شفاف، روشن می‌سازد که آنچه انجام می‌شود چرا و چگونه انجام می‌شود. شفافیت همان آشکار بودن است و در پرتو آن، یک شهروند از توانایی تشخیص و درک اینکه چه تصمیماتی، چگونه و بر اساس چه ضوابطی اتخاذ و اجرا می‌شوند، برخوردار خواهد شد. از این نظر، شفافیت به خودی خود هدف نیست؛ بلکه ابزاری است برای ایجاد فضای سیاسی و اقتصادی مناسب برای مردم تا در چنین فضایی بتوانند حقوق خود را اعمال کرده و از آن دفاع کنند (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۸۵)؛ بنابراین شفافیت را می‌توان به منزله اطلاعاتی دانست که از نهادها منتشر شده و ارزیابی این نهادها را آسان‌تر و روشن‌تر می‌سازند (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

تصمیم‌گیری در شاخه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی در یک فضای غیرشفاف با توجه به علایق پشت پرده افراد صاحب قدرت، ممکن است عواقب وخیمی همچون گسترش فساد در پی داشته باشد؛ چراکه این عدم شفافیت نه تنها قانون‌گذاران را از دسترسی به اطلاعات لازم برای نظارت بر قوه مجریه محروم خواهد کرد؛ بلکه شهروندان را نیز از اطلاعات لازم برای یک مشارکت مؤثر در فرآیند دموکراسی محروم خواهد کرد (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

به عبارت بهتر، وضوح بیشتر و سهمین شدن در اطلاعات، مردم را قادر می‌سازد تا تصمیمات سیاسی آگاهانه‌تری گرفته و پاسخ‌گویی دولت را ارتقا و به همان نسبت بروز فساد را کاهش دهند (ضمیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷). فساد، اغلب در ارتباط با قدرت زیاد شاخه اجرایی بوده و سیاست مالی نه تنها محور اصلی اعمال قدرت دولت؛ بلکه عمده‌ترین ابزار فساد نیز محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، برقراری یک نظام کنترل و پاسخ‌گویی تنها در یک محیط شفاف امکان‌پذیر بوده و سیستم باید به نحوی باشد که امکان افشای فساد را بدهد و این امر جز با امکان دسترسی به اطلاعات دولتی و حساب‌های دولتی ممکن نخواهد بود (حیب زاده، ۱۳۹۲: ۲۵).

بنابراین مفهوم شفافیت و دسترسی به اطلاعات هم با پاسخ‌گو کردن دولتمردان در ارتباط تنگاتنگ است. در فضایی که نقش‌ها و مسئولیت‌ها مشخص و اطلاعاتی در مورد فعالیت‌ها در

دسترس نباشد، پاسخ‌گویی امکان‌پذیر نبوده و حاکمیت قانون خدشه‌دار خواهد شد. بدون شفافیت و اطلاعات، گفت‌و شنودی بین شهروندان و دولت وجود نخواهد داشت و فساد و سوء استفاده از قدرت به راحتی اشاعه خواهد یافت (حبیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵).

نکته مهم آن است که از یک سو وجود جریان آزاد اطلاعات شرط اساسی وجود شفافیت در یک جامعه در مسیر مبارزه بهتر با فساد و جلوگیری از شیوع آن، است و از سوی دیگر، همین جریان آزاد اطلاعات یکی از شروط اساسی تحقق حق تعیین سرنوشت داخلی است که به وسیله آن شهروندان از امکان تصمیم‌گیری آگاهانه در مورد مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خویش برخوردار می‌شوند؛ از این رو بدیهی است که تحقق عنصر مزبور در مسیر اجرا کردن حق تعیین سرنوشت داخلی شهروندان یک جامعه، زمینه مبارزه کارآمدتر با فساد در آن جامعه را نیز به سبب ایجاد شفافیت در ارزیابی عملکرد دولتمردان مهیا خواهد کرد.

بررسی تجربه دو کشور کره جنوبی و لهستان در سنجش میزان تأثیر ارکان اصلی مشارکت عمومی در کاهش فساد، به خوبی نقش مثبت این ابزارها را در کاستن از میزان فساد، صرف نظر از تأثیر دیگر عوامل مؤثر، در این زمینه نشان می‌دهد. این دو کشور با دارا بودن وضعیتی نه چندان مطلوب در مبارزه با فساد در مراحل آغازین برقراری ارکان مشارکت عمومی، با تثبیت جایگاه این ابزارها، گامی نسبتاً بلند در مسیر کاهش فساد در جوامع خویش طی کرده‌اند. در این راستا کره جنوبی با بهبودی نسبی از رتبه ۵۲ رده‌بندی عاری بودن از فساد در سال ۱۹۹۹^۱ به رتبه ۴۳ در سال ۲۰۱۵^۲ و لهستان با جهشی چشمگیر از رتبه ۶۴ رده‌بندی مزبور در سال ۲۰۰۳^۳ به رتبه ۲۹ در سال ۲۰۱۵^۴ ارتقا پیدا کرده‌اند.

در کره جنوبی با بازگشت دموکراسی پس از سه دهه حکومت نظامیان، جامعه مدنی نقشی مهمی در مبارزه بر ضد فساد بر عهده گرفته است. جامعه مدنی فعال این کشور با به راه انداختن کارزار انتخابات سالم مدت‌هاست که با هدف گرفتن سیاستمداران فاسد در هنگام رقابت‌های انتخاباتی، افکار عمومی را آگاه می‌کند تا مانع دستیابی مجدد چنین افرادی به قدرت شود. به این

1. Corruption Perceptions Index 1999at: [https:// www. transparency. org/ research/ cpi/cpi_1999/0](https://www.transparency.org/research/cpi/cpi_1999/0). Last Visited:2018/1/30

2. Corruption Perceptions Index 2015 at: [https:// www. transparency. org/ cpi2015#results-table](https://www.transparency.org/cpi2015#results-table), Last Visited: 2018/1/30.

3. Corruption Perceptions Index 2003at: [https:// www. transparency. org/ research/ cpi/ cpi_2003/0](https://www.transparency.org/research/cpi/cpi_2003/0). Last Visited: 2018/1/30.

4. Corruption Perceptions Index 2015 at: [https:// www. transparency. org/ cpi2015#results-table](https://www.transparency.org/cpi2015#results-table).Last Visited: 2018/1/30.

منظور، جامعه مدنی کره از طریق به کارگیری راهکارهایی همچون ارائه گزارش به افکار عمومی، برگزاری راهپیمایی و غیره نقش مهمی در افشای نام و عملکرد سیاستمداران فاسد دارد و در تلفیق با امکان انتخاب آزادانه مقامات دولتی توسط شهروندان، در حذف مقامات فاسد از چرخه سیاست تأثیر شگرفی داشته است. به عنوان نمونه، فعالیت‌های افشاگرانه جامعه مدنی کره در آستانه انتخابات سال ۲۰۰۰ این کشور، با آگاهی بخشیدن به رأی‌دهندگان، منجر به آن شد تا ۵۹ نفر از ۸۶ سیاستمدار فاسد معرفی شده توسط جامعه فوق از راهیابی مجدد به پارلمان کره جنوبی محروم شوند. موفقیتی که تاکنون نیز در هر دوره از انتخابات پارلمانی این کشور تکرار شده است (Stiyono, 2017: 972-973).

در همین راستا وجود جریان آزاد اطلاعات و ابزار آن، یعنی رسانه‌های آزاد، در کره جنوبی نیز در افشای فساد نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. به عنوان نمونه در قضیه پرونده فساد رئیس جمهور سابق کره جنوبی، خانم پارک گئون هی^۱ داشت که نهایتاً منجر به برکناری وی از قدرت شد. نقش اصلی در افشای سوء استفاده وی و اطرافیانش از قدرت در جهت منافع شخصی و حزبی را نه نهادهای رسمی مبارزه با فساد؛ بلکه یک شبکه تلویزیونی خصوصی با نام JTBC ایفا کرد (Fendos, 2017: 6).

در همین چارچوب، تجربه لهستان نیز قابل ذکر است. جامعه مدنی این کشور نیز پس از پایان حکومت کمونیسم در بسیاری عرصه‌ها حضور فعالی داشته که یکی از این عرصه‌ها، مبارزه با فساد است. در این چارچوب، جامعه مدنی لهستان با استفاده از اهرم انتخابات آزاد، از سال ۲۰۰۳ کارزار موفقیتی در زمینه رصد و ملزم کردن احزاب سیاسی به اعلام برنامه‌های ضد فساد خویش در پیش از هر انتخابات، همچنین ارزیابی میزان عمل آن‌ها به برنامه‌های ضد فساد وعده داده شده در گذشته، به راه انداخته است. کارزاری که با توجه به تأثیر نسبی آن بر ذهنیت رأی‌دهندگان لهستانی، منجر به آن شده تا احزاب سیاسی در برابر بازخواست جامعه مدنی، در پیگیری برنامه‌های ضد فساد اعلامی خویش و تدوین برنامه‌های جدی‌تر در مسیر مبارزه با فساد اتمام بیشتری نشان دهند (Kalikh, 2014: 15-16). در همین راستا، آزادی جریان اطلاعات و رسانه‌های آزاد نیز نقش پررنگی در مبارزه با فساد داشته و آگاهی بخشیدن به رأی‌دهندگان و در تلفیق با اختیار ایشان در انتخاب آزادانه دولتمردان، مبارزه با فساد در لهستان را با موفقیت بیشتری روبه‌رو

1. Park Geun Hye.

ساخته است. به عنوان مثال، می توان به رسوایی ریوین^۱ اشاره کرد که در جریان آن افشای رشوه خواری مقامات حزب حاکم اتحاد دموکراتیک چپ^۲ توسط بزرگترین روزنامه لهستان^۳، منجر به رویگردانی شهروندان از حزب مزبور در انتخابات بعدی پارلمان این کشور شد (Smilov, 2007: 137)؛ موضوعی که تأثیری مهمی در شکست این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۵ پارلمان لهستان و برکناری آن از قدرت داشته است (Materska-Sosnowska, 2010: 218).

نتیجه گیری

امروزه تسهیل دستیابی شهروندان به حقوق بشر به یکی از مهم ترین اهداف و آمال جامعه بین المللی تبدیل شده و در این میان، حق بر توسعه را می توان به عنوان عصاره و ستون فقرات تحقق دیگر مصادیق حقوق بشر محسوب کرد. حقی که گرچه در زمره حقوق نرم محسوب می شود و اسناد اعلام کننده آن، فاقد قدرت اجرایی و الزام آور هستند (Kirchmeier, 2006: 11)؛ اما قدرت الزام آور برای پیگیری تحقق آن را می بایست در گستردگی شمول حق مزبور و در اسناد دربردارنده دیگر حقوق بشر جست و جو کنیم. اسنادی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق سیاسی و مدنی و میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که از قدرت الزام آور برخوردارند و تحقق حقوق تضمین شده در آن ها به معنای تضمین تحقق حق بر توسعه است. به عبارت بهتر، برآورده شدن حقوقی همچون حق آموزش، حق اشتغال، حق مسکن، حق آزادی و غیره مورد درخواست حق بر توسعه و تحقق همگانی آن ها به معنای فراهم شدن غایت حق فوق یعنی مشارکت تمامی افراد در فرایند توسعه و برخورداری از مواهب آن محسوب می شود. حقوقی که همگی در اسناد الزام آوری همچون اعلامیه حقوق بشر و دو میثاق پیش بینی شده و تعهد به محقق کردن آن ها برای دولت ها دارای جنبه الزام آور است (Kirchmeier, 2006: 11).

اما بسیاری از جوامع در مسیر تحقق حق بر توسعه، با مانع مهمی تحت عنوان فساد روبه رو هستند. فسادی که همواره با هدر دادن منابع ملی همراه است؛ منابعی که باید به شیوه ای درست و در جایگاه اصلی خود بهره برداری شوند تا موجب رشد و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه شوند. در حقیقت، از آنجا که فساد فرایند صرف منابع جامعه را از هدف مفروض خود منحرف می سازد، این منابع قادر نخواهند بود به رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

1. Rywin Affair.

رسوایی مزبور به نام لو ریوین (Lew Rywin) یکی از اشخاص درگیر در جریان این رسوایی مشهور شده است.

2. Democratic Left Alliance.

3. Gazeta Wyborcza.

کشورها و در نتیجه تحقق حق بر توسعه و دیگر حقوق بشر برای همه شهروندان کمک چندانی بکنند.

با توجه به اینکه تمرکز قدرت و عدم پاسخ‌گویی دولتمردان، یکی از بسترهای اصلی بروز فساد محسوب می‌شود، موفقیت هرگونه تلاش برای نبرد بر ضد فساد، منوط به تمرکززدایی از قدرت و ایجاد شفافیت در عملکرد دولتمردان و افزایش امکان بازخواست از آنها است. مسئله‌ای که به‌نوبه خود نیازمند تحقق واقعی مشارکت عمومی شهروندان در امور جامعه به‌عنوان هدف غایی حق تعیین سرنوشت داخلی و در نتیجه اجرایی شدن حق مزبور است؛ حقی که خود نیازمند وجود برخی عناصر اصلی همچون ایجاد یک سیستم نمایندگی مبتنی بر انتخابات آزاد، یک جامعه مدنی پویا و قدرتمند و وجود جریان آزاد اطلاعات است. این حق نه‌تنها در فراهم آوردن امکان بازخواست شهروندان از دولتمردان در ارتباط با عملکرد آنها و در نتیجه ایجاد شفافیت در عملکرد دولت نقش بسیار مثبتی ایفا می‌کند؛ بلکه زمینه‌ساز از بین بردن امکان تمرکز قدرت عمومی و انحصاری کردن آن نیز هست. دو عنصری که خود دو عامل اصلی بروز فساد در جامعه محسوب می‌شوند و با خشکیدن بستر آنها، زمینه بروز فساد در جامعه نیز تا حد زیادی از بین خواهد رفت؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که با فراهم کردن امکان اجرای حق بر تعیین سرنوشت داخلی در یک جامعه و در نتیجه افزایش امکان مشارکت عمومی، بستری مناسب برای پیشگیری از فساد و مبارزه با آن در جامعه به وجود خواهد آمد که به‌نوبه خویش راه را برای تحقق حق بر توسعه در جامعه مزبور در مرحله نخست و دیگر مصادیق حقوق بشر در مرحله بعد هموار خواهد کرد.

منابع

الف - فارسی

کتابها

- جباری، محمد، (۱۳۸۶)، *مکانیسم تأثیرگذاری فساد بر روی توسعه اقتصادی*، تهران: پژوهشکده مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ساکس، جفری دی، (۱۳۸۴)، *سرمایه‌گذاری در توسعه: برنامه‌های عملی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره*، ترجمه گروه مترجمین، تهران: انتشارات سازمان ملل متحد، دفتر هماهنگ‌کننده مقیم در ایران با همکاری انتشارات برگ زیتون.
- سن، آما تیار، (۱۳۹۴)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه وحید محمودی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- عباس‌زادگان، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، *فساد اداری*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مقاله‌ها

- افضل‌ی، عبدالرحمن، (۱۳۹۰)، «فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه علل، پیامدها و راهکارهای برون رفت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۵.
- اخوان خرازیان، مهناز، (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، *مجله حقوقی*، شماره ۳۶.
- امید، علی، (۱۳۸۵)، «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۵.
- امید، علی، (۱۳۸۷)، «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*: دوره ۳۸، شماره ۲.
- حبیب‌زاده، توکل و حافظه سیفی، (۱۳۹۲)، «تأثیر حکمرانی مطلوب بر اجرایی شدن حق بر توسعه؛ با تأکید بر بعد ملی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، تابستان، شماره ۶۲.
- زاهدی، شمس‌السادات و غلامعلی نجفی، (۱۳۸۵)، «بسط مفهومی توسعه پایدار»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، زمستان، دوره ۱۰، شماره ۴.
- سهرابلو، پدram، (۱۳۸۶)، «تبیین نسبت آزادی مطبوعات و مفاصد اقتصادی؛ پیشگیری و مقابله»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۴، پاییز.
- سیفی، سید جمال، (۱۳۷۳)، «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین

- سرنوشت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، اردیبهشت.
- سنگوپتا، آرجون، (۱۳۸۳)، «حق توسعه در نظریه و عمل»، ترجمه منوچهر توسلی جهرمی، مجله حقوقی، شماره ۳۰.
- ضمیری، عبدالحسین و رضا نصیری حامد، (۱۳۸۹)، «حکمرانی مطلوب و نقش شفافیت در تحقق آن»، پژوهشنامه فساد اداری، زمینه‌ها و راهبردها، معاونت پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۵۲.

پایان‌نامه

- سپهسرا، حسین، (۱۳۸۳)، آثار و نتایج حقوق بشری کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد، پایان‌نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

ب- انگلیسی

Books

- Cassese, Antonio, (1995), *Self-Determination of Peoples: A Legal Appraisal*, Cambridge: Cambridge University press.
- Diamond, Larry, (1999), *Development Democracy: Toward Consolidation*, Baltimore, the Johns Hopkins University Press.
- Raic, David, (2002), *Statehood and the Law of Self-determination. Developments in International Law*, Hague, Kluwer Law International.
- Smilov, Daniel and Toplak, Jurij, (2007), *Political Finance and Corruption in Eastern Europe: The Transition Period*, Padstow, Cornwall, TJ International Ltd.

Articles

- Archibugi, Daniele, (2003), "A Critical Analysis of the Self-determination of Peoples: A Cosmopolitan Perspective", *Constellations: An International Journal of Critical and Democratic Theory*, Vol.10, No. 4.
- Bunbongkarn, Suchit, (2004), "The Role of Civil Society in Democratic Consolidation in Asia" in Yoichiro Sato (ed.), *Growth & governance in Asia*, Asia-Pacific Center for Security Studies, Honolulu, Hawaii.
- Gebeye, Berihun Adugna, (2012), "Corruption and Human Rights: Exploring the Relationships", *Human Rights & Human Welfare*, Working Paper, No. 70.
- Kumar Singh, Rajeev, (December 2014), "Right to Information: The Basic Need of Democracy", *Journal of Education & Social Policy*, Vol. 1, No. 2.

- Lehmbbruch, Gerhard, (2001), "Germany", in Yamamoto Tadashi (ed.), *Governance and Civil Society in a Global Age*, Center for International Exchange, Tokyo, Japan.
- Materska-Sosnowska, Anna, (2010), "The Crisis of Social Democracy in Poland: A New Start for the Left?", *Internationale Politik and Gesellschaft*, Vol. 4.
- Nanda, Ved P, (2001), "Self-determination and Secession under International Law", *Denver Journal of International Law & Politics*, Vol. 29, No.4.
- Nightingale, Elsa, (2015), "a Critical Analysis of the Relationship between Democracy and Corruption", at: <http://www.e-ir.info/2015/12/20/a-critical-analysis-of-the-relationship-between-democracy-and-corruptio>.
- Setiyono, Budi Adnan, Muhammad, Astrika, Lusiana, (2017), "Combating Corruption during Democratic Transition: The Role of CSOs in South Korea and Indonesia", *Sociology and Anthropology*, Vol.5, No.11.
- Van Der Vyver, Johan, (2000), "Self-Determination of the Peoples of Quebec under International Law", *Journal of Transnational Law and Policy*, Vol. 10, No.1.
- Zhang, Nan, (2016), "Democratic Advantages in Corruption Control", *The Quality of Government Institute, Department of Political Science, University of Gothenburg, Working Paper Series 2016: 5*.

Reports

- Andrey, Kalikh, (2014), *The Role of Civil Society in Fighting Corruption in Russia and Poland*, Institute of Public Affairs, Warsaw, Poland.
- Governance, Corruption, and Conflict, (2010), *A Study Guide Series on Peace and Conflict for Independent Learners and Classroom Instructors*, United States Institute of Peace, Washington D.C, USA.
- Krabbe Boserup, Louise, (2005), *an Introduction to Openness and Access to Information*, Danish Institute for Human Rights, Copenhagen, Denmark.
- Kirchmeier, Felix, (2006), *The Right to Development - Where Do We Stand?*, Occasional Papers, No. 23, The Friedrich Ebert Foundation, Bonn, Germany.
- Neuman, Laura, (2002), *Access to Information - A Key to Democracy*, the Carter Center, Atlanta, USA, available at <https://www.cartercenter.org/documents/1272.pdf>.
- Peters, Anne, (2015), *Corruption and Human Rights*, Working paper series No.

20, The Basel Institute on Governance, Basel, Switzerland.

-Promotion, Protection and Implementation of the Right to Participate in Public Affairs in the Context of the Existing Human Rights Law: Best Practices, Experiences, Challenges and Ways to Overcome Them, (2015), Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Human Rights Council, Geneva, Switzerland.

-The Impact of Corruption on the Human Rights Based Approach to Development, (2004), The Democratic Governance, Fellowship Programme, UNDP, Oslo Governance Centre, Oslo, Norway.

- Sepulveda Carmona, Magdalena, (2009), Corruption and Human Rights: Making the Connection, Transparency International, Versoix, Switzerland.

- Soubbotina p., Sheram, (2000), A. Beyond Economic Growth, the World Bank , Washington D.C, USA.

Documents:

- Transforming Our World: The 2030 Agenda for Sustainable Development, General Assembly Resolution A/RES/70/1.

Sites:

- Corruption Perceptions Index 1999 at: [https:// www. transparency. org/research/cpi/cpi_1999/0](https://www.transparency.org/research/cpi/cpi_1999/0), Last Visited: 2018/1/30.

- Corruption Perceptions Index 2003 at: [https:// www. transparency. org/research/cpi/cpi_2003/0](https://www.transparency.org/research/cpi/cpi_2003/0), Last Visited: 2018/1/30.

- Corruption Perceptions Index 2015 at: [https:// www. transparency. org/cpi2015#results-table](https://www.transparency.org/cpi2015#results-table), Last Visited: 2018/1/30.

- Corruption Perceptions Index 2016 at: [https:// www. transparency. org/news/feature/corruption_perceptions_index_2016](https://www.transparency.org/news/feature/corruption_perceptions_index_2016), Last Visited: 2017/05/17.

- Democracy Index 2016 at: [http:// www .eiu.com/ topic/ democracy- index](http://www.eiu.com/topic/democracy-index), Last visited: 2017/05/16.

- Fendos, Justin, The History of a Scandal: How South Korea's President Was Impeached, at: <https://thediplomat.com/2017/01/the-history-of-a-scandal-how-south-koreas-president-was-impeached>, Last Visited: 2018/1/30.

